فصلنامه علمی مرمت و معماری ایران
سال نهم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۸

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۶/۱۲
پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۰۸

تبیین رابطه معماری بومی و زمینه‌گرایی*

پویان نقوی مصطفی کیانی*****

چکیده

معماری بومی در دهه‌های اخیر بیش از گذشته مورد توجه محافل معماری قرار گرفته است. یافتن یک ویژگی مشترک که در بر گیرنده همه گونه‌های تاریخی و جغرافیایی معماری بومی باشد، در شناخت بهتر این معماری راهگشا خواهد بود. از طرفی، زمینه و زمینه‌گرایی در معماری دارای ابعاد گوناگونی بوده و هر معماری به میزانی از ویژگی زمینه‌گرایی بهره برده است؛ بررسی این ویژگی در معماری بومی، اساس این پژوهش بوده و پرسش اصلی این است که نسبت زمینه‌گرایی و معماری بومی در ابعاد مختلف زمینه چگونه است؟ در این مقاله با استفاده از روش تحقیق تحلیلی- توصیفی، تعاریف و ویژگی‌های معماری بومی از دیدگاه صاحب‌نظران این حوزه مورد واکاوی قرار گرفته و هر یک از این موارد به‌طور مشخص، با رویکرد زمینه‌گرایی و ابعاد زمینه، بازبینی شده‌اند تا از این طریق، نسبت معماری بومی با زمینه‌گرایی مشخص شود. نتایج تحلیل منابع مکتوب در این پژوهش در خصوص معماری بومی نشان می‌دهند که توجه به ابعاد گوناگون زمینه در این معماری را می‌توان به‌عنوان یک ویژگی آشکار در همه نظرات گردآوری‌شده دانست. هر چند باید گفت این ویژگی نسبی است و صرفاً در مقام مقایسه با معماری رسمی - که از آن به‌عنوان نقطه مقابل معماری بومی یاد می‌شود- می‌توان میزان این ویژگی را مورد سنجش قرار داد.

کلیدواژه‌ها: زمینه، زمینه‌گرایی، معماری بومی، معماری زمینه‌گرا، ابعاد زمینه

---

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری پویان نقوی با عنوان «ابعاد، اجزای فیزیکی و مدل‌سازی فرآیند معماری زمینه‌گرا» به‌راهنمایی دکتر مصطفی کیانی و دکتر حامد مظاهریان در دانشگاه هنر اصفهان است.

** دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده مسئول). p_nagh@yahoo.com
*** دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران. kiani@ut.ac.ir

مقدمه

تلاش‌های صورت‌گرفته توسط نظریه‌پردازان معماری در دو قرن اخیر در راستای تبیین و تفسیر دیدگاه‌ها و رویکردهای گوناگون معماری، عبارات و اصطلاحات[۱] زیادی را وارد فرهنگ لغات معماری کرده‌اند. دایره این اصطلاحات به‌حدی گسترده شده که بازتفسیر برخی از آنها به‌ویژه در تقابل با یکدیگر، لازم به‌نظر می‌رسد. هر چند مدت زمان زیادی از به‌کارگیری واژگان معماری بومی[۲] و معماری زمینه‌گرا[۳] در ادبیات معماری نمی‌گذرد، اما قدمت این مفاهیم در معماری را باید به‌درازای تاریخ معماری دانست.

اصطلاح "معماری بومی" به‌عنوان یک گرایش معماری، از نیمه قرن بیستم کاربرد وسیعی یافت. همان‌طور که در ادامه بحث خواهد شد، این معماری، مردمی بوده و توسط مردم ساخته می‌شود و از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های آن می‌توان به تکیه به روش‌های ساخت سازندگان محلی، شکل گرفتن بر اساس تجربه و نه علم و دانش و مبتنی بودن بر تمرین و نوآوری فنی اشاره نمود. با توجه به ابعاد مختلف این معماری، در راستای شناخت بهتر آن، در این پژوهش، ویژگی زمینه‌گرایی این شیوه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آن‌چه به‌نظر می‌رسد این است که در یک نگاه کلی در معماری بومی، رویکرد زمینه‌گرایی به‌شکلی ناخودآگاه یا آگاهانه مورد استفاده بوده است. اگر قرن گذشته را بنگریم، درک این مطلب در دوران پست‌مدرن، با توجه به نقش پررنگ بعد تاریخی و فرهنگی، ملموس‌تر است؛ اما حتی در دوران مدرن که توجه به تاریخ و هویت، کم‌رنگ شد و رویکردهایی چون فرم‌گرایی و عملکردگرایی قوت یافتند، توجه به محیط طبیعی و بستر اقلیمی، یکی از ابعاد غیرقابل‌حذف و انکارناپذیر در طراحی بوده است. بنابراین شاید بتوان گفت، توجه به زمینه و به‌عبارت‌دیگر زمینه‌گرایی که در معماری بومی غالباً از اصول نانوشته معماری است، در معماری معاصر به‌شکل آگاهانه مورد توجه بوده و همواره در شیوه‌های طراحی و آموزش معماری نقش داشته است.

با توجه به این‌که در یک تعریف ساده، معماری زمینه‌گرا را می‌توان معماری وابسته به شرایط مکان و زمان دانست، در نگاه نخست، وابستگی دو مفهوم معماری بومی و معماری زمینه‌گرا به مکان و زمان، از نزدیکی آنها حکایت دارد؛ این مقاله بر آن است تا به واکاوی این مفاهیم و تبیین نسبت میان آن دو بپردازد. هدف پژوهش، دست‌یابی به این نسبت بوده و پرسش اصلی این است که این نسبت در هر یک از ابعاد گوناگون زمینه چگونه خود را بروز می‌دهد؟ این پژوهش می‌تواند در راستای شناخت دقیق‌تر معماری بومی و ارتباط آن با ابعاد مختلف زمینه گام بردارد تا نتیجه بتواند با تعیین نکات مثبت این‌گونه از معماری، در معماری معاصر نیز مورد استفاده قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

در راستای نیل به اهداف این مقاله، منابع مربوط به مباحث معماری بومی، معماری زمینه‌گرا و زمینه‌گرایی در معماری بومی، مورد بررسی قرار گرفته و خلاصه‌ای از یافته پژوهش‌ها در ادامه آورده شده‌اند. هم‌چنین، برخی از منابع به‌صورت مبسوط در مبحث مربوط به زمینه‌گرایی در معماری بومی، در ادامه نقل شده‌اند.

میرپناه و یوسفی تذکر (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان "بررسی ابعاد تشکیل‌دهنده معماری زمینه‌گرا و ارتباط بین معماری بومی"، بیان می‌دارند که هر زمینه و متن شهری، دارای مقیاس، حجم، فرم فضایی و مصالح و شیوه معماری و شهرسازی ویژه خود است که به طراحان حساس در خصوص نحوه مداخلات کالبدی، رهنمودهای لازم را ارائه می‌کند و جوامع نیز به‌نحوی، کنترل‌هایی را اعمال می‌کنند. بنابراین مباحث نظری و فلسفی، اغلب بر محور چگونگی و کیفیت وقوع این موضوع و نحوه سازگاری و پیوستگی میان بناهای جدید با وضعیت ساختاری موجود تأکید دارند.

بیداربخت (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان "معماری بومی به‌مثابه یک معماری زمینه‌گرا"، در پی تبیین نقش و جایگاه زمینه‌گرایی در رأس برنامه‌های طراحی است و سعی دارد با تکیه بر معرفی معماری بومی، چگونگی ظهور این رویکرد را در معماری شرح دهد. درس گرفتن و الگوگیری از معماری بومی ایران، مورد نظر این مقاله است؛ در معماری بومی شوشتر، شاهد طراحی‌هایی با اهداف منطقی در راستای حفظ انرژی‌های موجود و هم‌زیستی منسجم با محیط پیرامون و طبیعی برای زیستی طولانی بدون نیاز به مصرف انرژی‌های تجدیدناپذیر هستیم. مقاله در ادامه، به بیان حفظ فرهنگ و ارزش‌های محلی پرداخته و بیان می‌دارد که نتیجه این فرآیند، در پیوند با محیط و تداوم ارزش‌های کالبدی و غیرکالبدی زمینه و بستری است که معماری در آن نمود پیدا می‌کند. در این‌گونه معماری، به زمینه‌های کالبدی، اقلیمی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی بستر و زمینه معماری توجه می‌شود.

مولائی (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان "تبیین اهمیت و ابعاد معماری زمینه‌گرا در بومی‌سازی مقررات ملی ساختمان"، با ابراز عدم ارتباط بین اغلب ساختمان‌های امروزی با زمینه‌های خود که منجر به بروز مسائلی چون اغتشاش و ناهماهنگی،

بحران هویت، ناخوانایی و عدم مطلوبیت شده‌اند، در صدد بررسی ابعاد زمینه‌گرایی و تبیین اصول و روش‌های آن است. این مقاله با بررسی نظریات پیشگامان طراحی شهری زمینه‌گرا، مؤلفه‌های آن را برشمرده و الزام در پیروی از این اصول را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ اصول و مؤلفه‌هایی هم‌چون؛ انسان‌مداری در معماری، قلمرو و حریم، رابطه انسان با محیط، الگوپردازی با توجه به ویژگی‌های مختلف زمینه، اقلیم، فرهنگ و نیازهای کاربران و ... . هم‌چنین، پژوهشگر در مجموع به این نتایج دست یافته است؛ زمینه‌گرایی و توجه به مؤلفه‌های محیطی، باید الزام‌آور بوده و شکل توصیه یا پیشنهادهای طراحی نداشته باشد. در زمینه‌گرایی باید بر سه نکته کلیدی اهتمام ورزیده شود: حفظ بهترین‌های گذشته، توجه به نیازهای فعلی و تدارک آینده مناسب. در رویکرد زمینه‌گرایی، انطباق‌پذیری طرح‌ها با شرایط جدید، برای استفاده‌کنندگان حائز اهمیت است؛ بدان معنا که نمونه‌های جدید نباید تقلیدی صرف از گذشته باشند، بلکه باید از نظر کارکرد و مشارکت مردمی و سازگاری با نیازهای امروز نیز مورد توجه قرار گیرند.

دهقان و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان "طراحی فضای شهری بوم‌گرا در توسعه‌های جدید شهری"، به طراحی فضاهای شهری در بستری فرهنگی بر اساس رویکرد بوم‌گرایی می‌پردازند. در این زمینه، بررسی نظریه‌های مختلف صورت گرفته و رابطه بوم‌گرایی با توسعه شهری پایدار مورد توجه قرار گرفته است. در رویکرد زمینه‌گرایی، توجه به استفاده‌کنندگان از محیط انسان‌ساخت در کنار توجه به محیط طبیعی و مصنوع نیز ضرورت پیدا می‌کند و شناخت زمینه‌های طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، موجب درک و خوانایی فضاهای شهری شده و به آنها امکان نمایان ساختن فرهنگ مولد آنها را می‌دهد. در این مقاله، معیارهای طراحی خیابان‌های شهری بوم‌گرا با تأکید بر خیابان‌های شهر یزد ارائه شده‌اند که از آن جمله می‌توان به معیارهای کالبدی، عملکردی و معنایی اشاره داشت. پژوهشگر در این مقاله به این نتایج دست یافته است؛ توجه به نیازهای انسان و به‌ویژه نیازهای انسان معاصر ضروری است، چرا که طراحی برای استفاده در زمان حال و آینده بوده و الگوی رفتاری و ویژگی اجتماعی زمینه نسبت به ویژگی‌های شکلی، اهمیت بیشتری دارد و در طراحی باید بر آنها تأکید شود. هم‌چنین، ارزش مکان و ساخت آن را باید با توجه خاص به بوم و ویژگی‌های ویژه و منحصر به‌فرد آن، مورد توجه قرار داد.

نجومی‌زاده (۱۳۹۱) در رساله خود با عنوان "طراحی بوم‌گرا و پایدار در مناطق تاریخی"، بر حفظ و تقویت منابع طبیعی و ارزش‌های فرهنگی در مناطق تاریخی در جهت توسعه پایدار تأکید دارد و بیان می‌کند که مناطق و بافت‌های تاریخی به‌دلیل دارا بودن شاخص‌های پایداری هم‌چون؛ استفاده از مصالح بومی، بهره‌گیری از انرژی‌های طبیعی، تقویت منابع طبیعی و هدایت آن در جهت بهبود کیفیت زندگی، دارا بودن فضاهای شهری و عرصه حضور و مشارکت مردم، دارا بودن عرصه حرکت پیاده، رعایت مقیاس انسانی، برانگیختن حس هویت و تعلق به مکان و ... می‌توانند موتور محرک توسعه پایدار باشند. این تحقیق، به بررسی مفهوم مناطق تاریخی پرداخته و عوامل شکل‌دهنده به هویت مکان در بافت تاریخی را این‌طور بیان می‌کند؛ پیکره و سیما، نظم فضایی، رویداد، خاطره، جهت‌گیری و یگانه‌پنداری. هم‌چنین، معیارهای ارزش‌گذاری مکان‌های تاریخی را به این صورت دسته‌بندی می‌کند؛ ارزش اجتماعی، ارزش فرهنگی، ارزش زیباشناختی، ارزش تنوع زیست‌محیطی، ارزش تنوع عملکردی، ارزش تاریخی، ارزش آیینی و مذهبی، ارزش شهری و معماری و ارزش تداوم خاطره فرهنگی. با نگاهی بر بافت‌های تاریخی، این نکته مشهود است که ساکنان آنها هویت خود را از طریق ارتباطات اجتماعی و مشارکت در ایجاد این فضاهای ماندگار دریافت می‌نموده‌اند و لذا نمی‌توان در طراحی محیط، مردم و استفاده‌کنندگان را نادیده گرفت. در مطالعه موردی که در روستای تاریخی میمند در شهر کرمان صورت گرفته است، ارزش‌های مختلف تاریخی و جاذبه‌های گردشگری و پس از آن، راهنمای طراحی با این اهداف ارائه شده‌اند؛ ایجاد عرصه‌ها و مکان‌های عمومی متنوع، ارتقای کیفیت سیما، ایجاد مشارکت عمومی، استفاده مناسب از منابع طبیعی، پیاده‌مداری، حفظ و احیای شیوه زندگی، حفظ خوانایی و تأکید بر هویت، تأمین ایمنی.

بهمنی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان "بررسی شناخت عوامل زمینه‌گرا در کالبد خانه‌ها و بافت کهن سنندج"، بیان می‌دارند که دست‌یابی به عوامل زمینه‌گرای معماری، همانند دوره‌های پیشین و پرداختن به اصول و مؤلفه‌های طراحی معماری آنها و ارائه فضاهایی در تطبیق با کالبد زندگی امروزی است که می‌تواند تداوم و پیوند بین گذشته و حال را ممکن سازد. اگر زمینه را مشتمل بر داشته‌های فرهنگی یک منطقه بدانیم، می‌توانیم به اشتراکاتی در تعریف بوم و زمینه برسیم. روابط فرهنگی و اجتماعی و سیستم اقتصادی شهر تا حدود زیادی می‌توانند در تعریف زمینه مؤثر باشند.

معتمدی و دهباشی شریف (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان "بررسی معماری زمینه‌گرا از منظر بوم‌گرایی"، بوم را در زمینه معماری، عامل اصلی شکل‌گیری معماری دانسته و معتقد هستند که معماری زمینه‌گرا به ضرورت توجه به اقلیم اثر

معماری تأکید دارد و بر این باور بوده که توازن میان معماری و محیط می‌تواند هم برای خود اثر و هم برای زمینه، عاملی مؤثر و تقویت‌کننده باشد.

پس از بررسی منابع مرتبط با حوزه این پژوهش، آن‌چه مشاهده می‌شود معرف آن است که در بیان وجوه مشترک معماری بومی و معماری زمینه‌گرا، موارد بسیاری قابل‌ذکر هستند که در ادامه مورد بحث قرار خواهند گرفت.

چارچوب نظری و مفاهیم بنیادین پژوهش و روش تحقیق

چارچوب نظری در پژوهش حاضر، بر اساس تعریف دو مفهوم "معماری بومی" و "معماری زمینه‌گرا" و با استناد به این موضوع شکل می‌یابد که معماری بومی به‌طور نسبی از ویژگی زمینه‌گرایی برخوردار است. پژوهش پیش رو از لحاظ هدف، از نوع کاربردی توسعه‌ای و از نظر ماهیت و روش، از نوع توصیفی- تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای بوده و با استفاده از دیدگاه‌های مختلف صاحب‌نظران در خصوص معماری بومی و مختصات آن، نسبت زمینه‌گرایی و ابعاد گوناگون آن با معماری بومی استنباط می‌شود؛ هر چند درصورتی‌که به‌وسیله روش میدانی، پاسخ‌گویی به یکایک ابعاد زمینه در معماری بومی مورد سنجش قرار گیرد، نتیجه کار دقیق‌تر خواهد بود، اما با توجه به گستردگی دامنه مکانی و زمانی معماری بومی، این روش نیاز به تعریف قلمرو و محدوده مکانی و زمانی مشخص دارد. این بدین معنی بوده که برای کسب نتیجه دقیق، بهتر است محدوده زمانی و مکانی تعیین شده و با مؤلفه‌های زمینه‌گرایی در آن محدوده مطابقت داده شوند؛ با توجه به گستردگی تنوع مصادیق و نمونه‌ها، این موضوع به‌همراه ذکر نمونه‌ای موردی، می‌تواند موضوع پژوهش دیگری باشد.

از آنجا که روش تحقیق، توصیفی- تحلیلی بوده و در واقع دیدگاه صاحب‌نظران مختلف بیان شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و پژوهش به‌طور مشخص بر مبنای جستجو و بررسی پیشینه موضوع صورت می‌گیرد، در بدنه مقاله این پیشینه مورد واکاوی قرار گرفته است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به فقدان ضوابط کارآمد در حوزه معماری و شهرسازی، راهبردهای توسعه و ابزار نظارت، وجود قواعدی کاربردی و مفید در شبکه‌ای از امکانات اقتصادی، پذیرش اجتماعی، سازگاری فرهنگی و قابلیت اجرایی به‌منظور ایجاد انسجام و تداوم - که فقدان آن در معماری امروز ملموس است - می‌توانند مفید باشند. زمینه و بستر در این میان، می‌تواند به‌عنوان ظرفی برای تعریف این قواعد و ضوابط عمل کند.

از طرفی معماری بومی به‌عنوان رویکردی در معماری، به‌شکلی مطلوب، پاسخ‌گوی شرایط گوناگون بوده و برای همین در قرن بیستم مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین به‌نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این رویکرد معماری، هماهنگی آن با زمینه و بستر طرح است. در این پژوهش، با واکاوی این ارتباط، می‌توان به شناخت بهتر معماری بومی کمک نمود و با استفاده از تدوین ضوابط مذکور -که در هر ظرف مکانی و زمانی متفاوت خواهند بود- از این ویژگی معماری بومی در معماری امروز بهره گرفت.

معماری زمینه‌گرا

نگرش یا مفهوم زمینه‌گرایی[۴]، از ابتدای تاریخ معماری وجود داشته است؛ اگر چه پدید آمدن واژه "زمینه‌گرایی"، به دوره پس از تحولات مدرنیسم برمی‌گردد و در حوزه‌هایی از قبیل فلسفه، منطق، کلام، معرفت‌شناسی، اخلاق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و هنر، به‌طور جداگانه اما با یک تفکر واحد تعریف می‌شود. زمینه‌گرایی در معماری و شهرسازی نیز؛ احترام، هماهنگی و سازگاری با زمینه و بستر در ابعاد مختلف آن مانند ابعاد کالبدی، بصری، محیطی، طبیعی، انسان‌ساخت، معنوی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، هویتی و نظایر آن است (Sotoudeh et al, 2012: 2).

به‌گفته ونچوری[۵]، «هر بنایی باید بر اساس زمینه فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، کالبدی و شرایط خاص آن، طراحی و اجرا شود» (قبادیان، ۱۳۸۵: ۴۸). به‌عقیده واترهاوس[۶]، «یک اثر معماری با نظام بزرگ‌تر شهری مرتبط است و در سلسله مراتبی از مجموعه‌ها قرار دارد. زمینه‌گرایی، محل ارتباط و پیوند معماری و شهرسازی است و نقطه عزیمتی برای دست‌یابی به شهر منسجم محسوب می‌شود» (106 :1993) و به‌تعبیر استوکولز[۷] و آلتمن، «اجزای شهر، به محیط و مجموعه پیرامون آن وابسته هستند؛ از این‌رو، نمی‌توان فقط در جستجوی خواص و ابعاد پدیده‌ها بود و به جوهر پدیده‌ها -بدون توجه به زمینه‌ای که در آن قرار دارند- نگریست» (10 :1987).

به‌نظر می‌رسد اساسی‌ترین پرسش برای دست‌یابی به مؤلفه‌های زمینه که بخش اصلی فرآیند معماری زمینه‌گرا را تشکیل می‌دهند این است که چه چیزهایی برای یک اثرِ معماری، "زمینه" محسوب شده و به‌عبارت دقیق‌تر، ابعادِ مختلف زمینه کدام هستند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش در وهله نخست، لازم است به تعریفی جامع از زمینه دست پیدا کرد و در این راستا، شاید بتوان تعریف زیر را بر اساس

تعاریف فوق و سایر تعاریف موجود برای زمینه معماری، قابل‌قبول دانست:

مجموعه شرایط و مختصات ویژه‌ای که معماری در آنها ایجاد می‌شود و مختص آن معماری بوده و در زمره ویژگی‌های عمومی معماری جای نمی‌گیرند. در واقع، با توجه به تعریف زمینه، مفاهیم عام و عمومی در مبحث زمینه‌گرایی، به‌عنوان زمینه مطرح نشده؛ چون تمایز و تفاوتی در معماری‌های گوناگون ایجاد نمی‌کنند.

در قطع‌های مکانی و زمانی می‌توان به ویژگی‌های ثابت و مشخصی دست پیدا کرد که همان مؤلفه‌های زمینه در آن مقاطع جغرافیایی و تاریخی هستند. به‌نقل از نوربرگ شولتز[۸] در کتاب "ریشه‌های معماری مدرن" (2000)، هنر حقیقتاً با معنی دادن به زندگی این‌جا و اکنون به‌وسیله یادآوری آن‌چه در هر موقعیت محلی و در هر لحظه گذرا فراگیر است، نقش می‌آفریند.

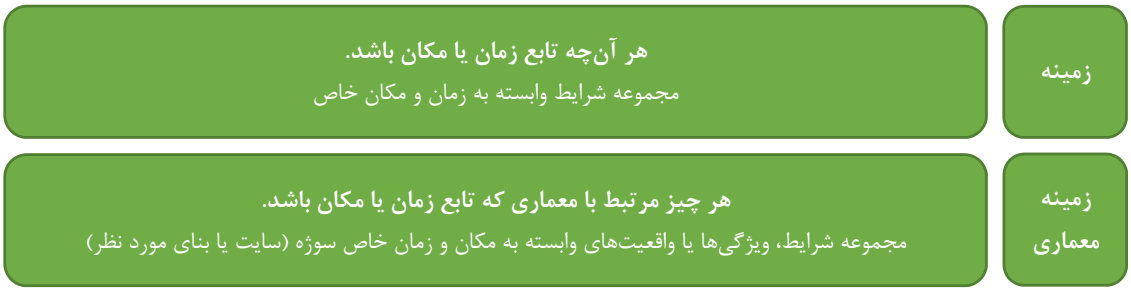
بنابراین در ساده‌ترین و کلی‌ترین تقسیم‌بندی ابعاد زمینه، "مکان" و "زمان" را باید ابعاد اصلی زمینه دانست. در واقع می‌توان گفت منظور از زمینه در معماری، هر چیزی در ارتباط با معماری است که تابع زمان و مکان باشد (شکل ۱).

در نظر گرفتن زمان و مکان به‌عنوان ابعاد اصلی زمینه معماری (شکل ۲) بدان معنا است که:

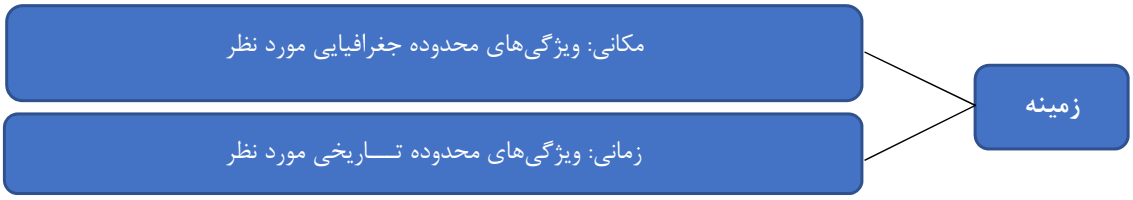
- در محدوده مکانی مشخص (مقیاس مکانی)، اثرات متقابل تـــاریخ (ویژگی‌های تـــاریخی) و معماری در اکنون و گذشته (تا محدوده مقیاس زمانی) چگونه هستند؟
- در محدوده زمانی مشخص (مقیاس زمانی)، اثرات متقابل جغرافیا (ویژگی‌های جغرافیایی) و معماری در این‌جا و اطراف (تا محدوده مقیاس مکانی) چگونه هستند؟

ضمن حفظ و پذیرش این تقسیم‌بندی کلی (تقسیم‌بندی ابعاد زمینه به ابعاد مکانی و زمانی با توجه به تعریف)، زمینه معماری را به‌شکلی دیگر نیز می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

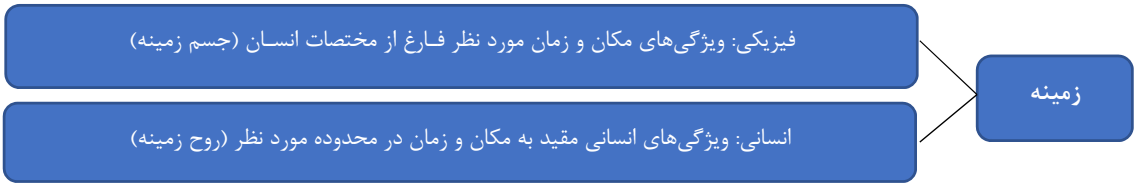
بخش اول، زمینه انسانی که از ویژگی‌های منحصر به‌فرد انسانِ این‌جا و اکنون (مقید به زمان و مکان مورد نظر) سخن می‌گوید و تأثیر این ویژگی‌ها بر معماری را تبیین کرده و بخش دیگر، زمینه فیزیکی (غیرانسانی) که از ویژگی‌های منحصر به‌فرد مکان و زمان مورد نظر فارغ از مختصات انسان مرتبط با آن مکان و زمان صحبت می‌کند (شکل ۳). در واقع منظور از زمینه فیزیکی، ویژگی‌های مکان و زمان مورد نظر است؛ ویژگی‌هایی غیر از مختصات انسانی. زمینه انسانی و



شکل ۱. تعریف زمینه (نگارندگان)



شکل ۲. تقسیم‌بندی ابعاد زمینه با توجه به تعریف (نگارندگان)



شکل ۳. تقسیم‌بندی ابعاد زمینه از نظر ماهیت و چیستی (نگارندگان)

زمینه فیزیکی را می‌توان به روح و جسم زمینه تعبیر کرد.

ویژگی‌های انسانی، مقید به مکان و زمان بوده و کیفیت‌هایی هم‌چون زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... را در بر می‌گیرند؛ یعنی آن بخش از الگو و شیوه زندگی و مقتضیات و نیازهای انسان‌ها و نیز علوم و فنون و عقاید و اندیشه‌های آنها که مختص زمینه (مکان و زمان) مورد نظر است. ویژگی‌هایی غیر از خصوصیات انسانی در زمینه را، می‌توان در قالب زمینه فیزیکی جای داد که این ویژگی‌ها را نیز می‌توان به دو بخش زمینه طبیعی و زمینه مصنوعی (انسان‌ساخت یا کالبدی) تقسیم‌بندی کرد (مهدوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

به‌نقل از بحرینی، زمینه‌گرایی انسانی (اجتماعی- فرهنگی)، متعهد بودن به معانی، ارزش‌ها و اهداف مشترک است (۱۳۸۸: ۵۴). زمینه‌گرایان در این حوزه معتقد هستند که فرهنگ، مجموعه قواعدی را می‌آفریند که شکل ساخته‌شده، بازتابی از آن است. وظیفه شهرسازان، ایجاد مکان‌های پایداری است که بهترین تناسب را میان زمینه فرهنگی، کالبدی، نیازها و انتظارات استفاده‌کنندگان فراهم می‌آورد.

در تعریف زمینه‌گرایی کالبدی نیز می‌توان گفت که تعهد داشتن به‌شکل کلِ از پیش موجود، این شکل از زمینه‌گرایی را تعریف می‌کند. کالبد را می‌توان زبان فضا دانست، چرا که آن‌چه معماران در فضا می‌خواهند بیان کنند را با توجه به کالبد بیان می‌کند؛ به‌همین دلیل، کالبد دارای اهمیت ویژه‌ای در آفرینش فضا است. یک فضا در معماری وقتی کارا است که صفت‌های ویژه فضا با عملکردهای فضا، هماهنگی (هماهنگی فرم و عملکرد) داشته باشند (همان: ۷۵).

عناصری چون فرم و شکل، مقیاس، تناسبات، بافت، رنگ‌ها، هندسه، جهت‌گیری، توپوگرافی محل، بافت شهری شامل میزان تراکم بناها، خیابان‌ها و پیاده‌روها و نسبت آنها با یکدیگر، ترکیب‌بندی مصالح، سازمان‌دهی فضاها، هم‌جواری بناها با یکدیگر، پیوند بناهای قدیمی و جدید، خط آسمان و خط زمین، مسائلی بوده که در زیرمجموعه زمینه فیزیکی قابل‌تقسیم‌بندی هستند.

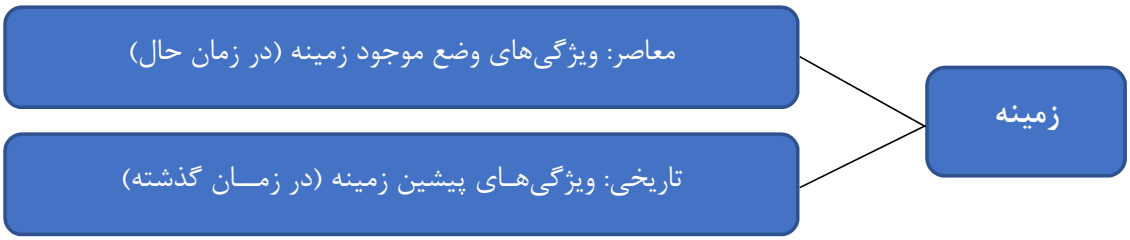
بدین ترتیب، زمینه، وضعیتی پویا و فعال بوده که به‌صورت مداوم در حال تغییر است. بر این اساس در یک تقسیم‌بندی دیگر، می‌توان زمان یا تاریخ را مبنای تفکیک قرار داد و زمینه را به دو قسمت وضع موجود (اکنون) و وضعیت گذشته تقسیم کرد؛ به این معنا که مجموعه مؤلفه‌های زمینه در زمان مورد نظر را زمینه موجود و یا زمینه معاصر و مجموعه مؤلفه‌ها از آن زمان به قبل (تا زمان انتهای مقیاس زمانی) را زمینه گذشته و یا زمینه تاریخی نامید.

زمینه‌گرایی تاریخی عبارت از تعهد به میزان و نظم رابطه اجزای شهر در طول زمان است. تاریخ‌گرایان بر این عقیده هستند که گذشته برای شهرسازی کنونی، درس‌هایی عینی دارد. اگر جامعه‌ای خود را از گذشته جدا کند، انسان گذشته را بیهوده انگاشته است. جوهر جامعه و توسعه آن، به سنت پیوند خورده است. همان‌طور که فرضیه برای کشف واقعیت‌ها در علم به‌کار می‌رود، سنت هم گر چه قابل‌نقد و تغییر است، همین نقش را برای جامعه دارد (همان: ۸۶).

بدیهی است کلیه ابعاد زمینه اعم از زمینه انسانی و زمینه فیزیکی (شامل طبیعی و کالبدی) که در بالا به آن اشاره شد، هم در زمینه معاصر و هم در زمینه تاریخی دارای مؤلفه بوده و باید مورد بررسی و برداشت قرار گیرند (شکل ۴). بنابراین زمینه تاریخی (بُعد تاریخی زمینه) را که در برخی از تقسیم‌بندی‌های ابعاد زمینه -در کنار ابعاد طبیعی و کالبدی و انسانی- در سرفصلی مجزا دیده می‌شود، نمی‌توان -از لحاظ جنس و ماهیت بُعد- به‌عنوان بُعدی جداگانه به‌حساب آورد.

پس در یک جمع‌بندی، می‌توان معماری زمینه‌گرا را این‌گونه تعریف نمود که معماری است که بر پیوند با ابعاد مختلف زمینه اثر؛ اعم از مکانی و زمانی، انسانی و فیزیکی تأکید داشته و با درک پیام زمینه خود شکل می‌گیرد و در واقع پیامی را که زمینه معماری به او انتقال داده، به عینیت رسانده و طراحی می‌کند. در نتیجه، ساختمان، جزء کوچک از محیط پیرامون خواهد بود.

معماری زمینه‌گرا بر این باور است که توازن میان معماری و محیط می‌تواند هم برای خود اثر و هم برای زمینه، عاملی مؤثر و تقویت‌کننده باشد. زمینه‌گرایان معتقد هستند که زمینه‌گرایی، الگویی برای خلق محیط مطلوب‌تر است؛ لذا



شکل ۴. تقسیم‌بندی ابعاد زمینه از نظر مقطع زمانی (نگارندگان)

شناخت و آگاهی بیشتر و درکی عمیق‌تر نسبت به زمینه و محیط را برای معماران و طراحان، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.

معماری بومی[۹]

جوزپه پاگانو[۱۰] برای این پدیده معماری، از واژه معماری خودجوش[۱۱] استفاده کرد. وی در تحلیلی از این نام نوشته است؛ «منظور از خودجوش، تصادفی بودن نیست، بلکه طبیعی بودن است، زیرا در عرصه این عملیات هیچ چیز تصادفی نیست. به‌عکس در هر گونه گزینش، نهایت سخت‌گیری به‌عمل می‌آید؛ این برخاسته از ضرورت‌های معین است. ضرورت‌هایی که تنها حامل جنبه‌های مادی و عملکردی نیستند» (فرکیش و همکاران، ۱۳۹۲: ۲).

معماری بومی به‌عنوان یک گرایش معماری بی‌کم‌وکاست که هیچ‌گاه در تاریخ معماری به‌صورت مشخص به آن پرداخته نشده بود، از نیمه قرن بیستم کاربرد وسیعی یافت. مورخان معماری، به‌ویژه تا آن زمان، بر روی معماری رسمی[۱۲]، علمی[۱۳] و یادمانی[۱۴] تمرکز داشتند. در واقع هنر رسمی یا هنر برگزیدگان که دارای سبک هنری است، به‌طور سنتی در کتاب‌های تاریخ هنر و معماری تعلیم و تدریس می‌شده؛ اما هنر بومی یا هنر خُرد تا آن زمان از مطالعات منظم و پیوسته محروم بوده است. با توسعه تمدن‌ها، تشکیل حکومت‌ها و ایجاد قدرت‌ها، اولین نمونه‌های معماری رسمی به‌معنای ساخت بناهای سفارشی با طرح و برنامه و توسط افراد متخصص به‌وجود آمده؛ اما هنوز این موارد در مقابل ساخت‌وسازهای بومی بسیار محدود بودند.

«با رشد زندگی شهری و مشکلات ناشی از آن، از دوران رنسانس و انسان‌گرایی، اشارات دقیقی به تمایل نسبت به بازگشت به سادگی و به دامن دشت و صحرا به‌عنوان مکان مناسبی برای اندیشیدن و نسبت به هنر بومی و زندگی روستایی، یافت می‌شوند. دل‌بستگی و گرایش به معماری بومی در فاصله بین قرن‌های هجده و نوزده میلادی، هم‌زمان با دگرگونی‌های اساسی در جهان کار و اقتصاد، به‌شیوه خاصی تظاهر می‌کند. با وقوع انقلاب‌های اجتماعی و اقتصادی در نظام جوامع و پیامدهای فرهنگی متعاقب آن، سنت‌های بومی به‌طور گسترده‌ای تغییر می‌یابند. در قرن نوزدهم، تعاریفی برای معماری رسمی - طراحی‌شده توسط معمار- و معماری بومی ایجاد شدند و تأکید بر این وجه تمایز، موجب توجه به معماری بومی شد. هم‌زمان در این قرن، رشد سریع شهرها در کنار توسعه محیط‌های آکادمیک معماری، سبب خلق نظریات متعدد شد و چهره شهرها را بسیار متفاوت ساخت» (غلامعلی‌زاده و حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۸).

در چنین شرایطی، معماری رسمی گسترش یافت و با این‌که هنوز از لحاظ تعداد ساخت‌وسازها محدودتر از معماری بومی بود، اما به‌نظر می‌رسد از لحاظ حجم سرمایه در گردش -دست کم در کشورهای توسعه‌یافته- از معماری بومی پیشی گرفته بود.

سده بیستم، قرن مدرن‌گرایی ناب است؛ اما با ایجاد تفکرات بازگشت به گذشته در نیمه دوم قرن بیستم، نگرش بومی‌گرایی مورد توجه قرار گرفت. در واقع این مسأله امروز نیست که بخواهند میان معماری رسمی و معماری بومی ارتباط برقرار کنند. بعد از جنگ جهانی دوم، در کشورهای در حال توسعه، رشد زیادی در شهرها و حومه آنها به‌وجود آمد و تسهیلات

در اطراف شهر بهینه شد؛ اما هنوز مالکیت خصوصی و خانه‌های شخصی در اکثریت بودند. آنها به‌عنوان بناهای احداث‌شده توسط خود مالکان، رویکردی تازه در محیط شهری ایجاد کرده؛ رویکردی به‌عنوان نوبومی‌ها که از تمامی فرم‌ها و اصول معماری بومی بهره می‌بردند. در واقع می‌توان گفت که بوم‌گرایی به‌عنوان روشی در برنامه‌ریزی معماری، از

دهه ۱۹۶۰ تبدیل به نگرشی مهم در تفکر شهری و معماری شد. در اواخر این قرن، هنوز درصد زیادی از مردم در ساختمان‌های بومی زندگی و کار می‌کردند. «از این تعداد کثیر بناها، آنها که سالم مانده و به قرن بعد راه یافته، اغلب بناهای روستایی هستند. آنجایی که ساخته‌های صنعتی و نو به جهان راه می‌یابند، شاید این تصور به‌وجود آید که جایی برای ساخته‌های سنتی و محلی باقی نماند؛ اما در حالی که قسمت اعظم طرح‌های شهری و ساختمان‌های شهری، معمارساز بوده و زمانی که سازندگان حرفه‌ای، معماری عامه‌پسند می‌سازند، هنوز تعداد مشخصی سازنده بناهای بومی وجود دارد» (همان).

در شرایطی که معماری مدرن به‌دلیل تعریف خود، با از دست دادن ارتباط با زمینه‌های فرهنگی و تاریخی و مشارکت استفاده‌کنندگان در فرآیند طراحی، مورد انتقاد صاحب‌نظران قرار گرفت، معماری بومی که تا آن زمان کمتر مورد بحث بود، از جمله در ویژگی‌هایی نظیر تأمین آسایش استفاده‌کنندگان با استفاده از مصالح، جزئیات و روش‌های ساخت محلی و در تأثیر بر جامعه و ارائه راه‌حل‌های اساسی همراه با نتایج پایدار از طریق فنون طبیعی و هوشمندانه سازندگان آن، مورد توجه و تحسین قرار گرفت. البته بدیهی است که فنون سنتی دارای مزایا و معایب خاص خود بوده و باید با دقت مورد بررسی قرار می‌گرفتند. معماری بومی در بر گیرنده معماری ارزشمند، گمنام و فطری است و آن‌قدر کم شناخته شده و کم مورد بحث قرار گرفته که حتی در مورد نام دقیق آن اختلاف نظر

است. این معماری با پیشینه نامشخص، معماری باستانی تمدن‌های کهن را نیز بدون هیچ‌گونه مشخصات مکتوب توصیف می‌کند (شکل ۵).

مشخصه مهم ساختمان‌های بومی این است که در آنها هیچ چیز اضافی وجود ندارد و راه‌حل‌ها، نتایج اساسی قرن‌ها تجربه هستند. معماری بومی که کمبود مطالعه و منابع نظری و زیبایی‌شناختی از خصوصیات بارز آن است را می‌توان با ویژگی‌هایی نظیر؛ احترام به مردم و سکونتگاه‌های آنها و در نتیجه به کل محیط زیست طبیعی و انسان‌ساخت، کارکردی مشابه با لهجه محلی، متنوع و با سبک مشخص و در نهایت، هماهنگی با سایت و خُرداقلیم‌ها، توصیف کرد. معماری بومی، خانه‌های ساخته‌شده از مصالح موجود در محل را در بر می‌گیرد که بر اساس هویت محلی شکل گرفته‌اند و فرهنگ و سنت‌های منطقه‌ای را نشان داده و به‌عنوان آینه‌ای از جامعه و نیازهای انسان در زمانی خاص عمل می‌کند. ساختمان‌های بومی، نشان‌دهنده نبوغ و مهارت و نوآوری‌های فراوان فنی و هنرمندی‌های چشمگیر هستند. روش‌های ساخت‌وساز و فرم‌ها طی صدها سال، نسل به نسل تکامل یافته تا نیازهای مورد نظر را برآورده سازند. اصول و فنون سنتی، از قواعد حل‌شده دقیق، نه‌تنها بر اساس نیازهای کاربران بلکه با توجه به محیط اطراف و حتی خواسته‌های بینندگان آن، تبعیت می‌کنند. معماری بومی بر اساس قوانین ابتدایی که نتیجه سادگی، فروتنی و سال‌ها تمرین و تجربه بود، شکل گرفته است. حکمت عمیق، پدران ما را به ایجاد اقامتگاه‌های مختلف برای تأمین نیازهای ابتدایی خود رهنمون ساخته است. هنرمندان و صنعتگران بومی نیز به موضوع طراحی، همراه با احترام به طبیعت و فروتنی در برابر محیط اطراف نگاه می‌کردند (فرکیش و همکاران، ۱۳۹۲: ۳).

«پیترو بِلوچی[۱۵]، هنر بومی را هنری می‌داند که نه توسط متخصصان و با برنامه تدوین‌شده، بلکه به‌وسیله فعالیت خودجوش و مستمر مردم عادیِ دارای میراث مشترک و تحت تجربیات مشترک تولید می‌شود؛ تعابیری که در حال از دست دادن معنای خود در جوامع مدرن امروزی هستند» (همان) (شکل ۶).

با این تفاسیر، به‌طور کلی می‌توان ویژگی‌های معماری بومی را به‌شرح زیر عنوان نمود:

- معماری مردم، توسط مردم (ایجادشده با فعالیت خودجوش و مستمر مردم)
- متکی به روش‌ها و مهارت‌های سازندگان محلی به‌جای معمارهای رسمی و آموزش‌دیده (تولیدشده با تجربه و فعالیت مردم عادیِ دارای میراث و تجربیات مشترک)
- در مقابل معماری رسمی به‌معنای ساخت بناهای سفارشی با طرح و برنامه و توسط افراد متخصص (شیوه پاسخ‌گویی و بیان متفاوت و منحصر به‌فرد در هر جامعه و فرهنگ)
- شکل‌گرفته بر اساس آزمون و خطا و فنون و تجربیات منتقل‌شده از نسلی به نسل دیگر (بدیهه‌ساز و بدون سبک و فرم و مدل خاص)
- شکل‌گرفته بر مبنای رویکرد تجربی به‌جای رویکرد علمی (سادگی در عین تنوع)
- مبتنی بر تمرین و تجربه، مهارت و نوآوری فنی و هنری (پاسخ‌گویی الزامات اساسی با ساده‌ترین فرم)

زمینه‌گرایی در معماری بومی

برای درک نسبت زمینه‌گرایی و معماری بومی، ضروری است تا معماری بومی و مختصات آن مورد بررسی قرار گیرند. در این راستا، تعاریف معماری بومی در پیوند با رویکرد زمینه‌گرایی و ابعاد زمینه، بازبینی می‌شوند.

با توجه به آن‌چه که گفته شد، معماری بومی را می‌توان معماری دانست که به یک محدوده مکانی خاص تعلق دارد. هم‌چنین، از این نوع معماری تحت عناوین گوناگونی هم‌چون



شکل ۵. طراحی معماری در هماهنگی با زمینه اقلیمی، موجب بروز سادگی و پرهیز از اضافه‌گویی در معماری بومی است (URL: 1)



شکل ۶. تجربیات مشترک مردم در شیوه ساخت، بر اساس فعالیت خودجوش و مستمر مخاطبین اثر معماری، موجب نبوغ و نوآوری در جزئیات شده‌اند (URL: 2)

معماری ناشناخته، معماری سنتی، معماری مردمی، معماری عامیانه و معماری بدون معمار هم نام برده می‌شود.

«معماری بومی یا محلی می‌تواند به هر نوع معماری که به "یک مکان خاص" تعلق داشته باشد، اطلاق شود. این نوع معماری می‌تواند معماری ساختمان‌های روستایی یا شهری را در بر گیرد. معماری بومی که بر مبنای رویکرد تجربی به‌جای رویکرد علمی شکل گرفته، جواب‌گوی نیازهای مردم در ارتباط با عوامل طبیعی و خواسته‌های مادی و معنوی آنها است؛ چرا که با مشارکت آنان زاده شده و از زندگی روزمره آنها الهام گرفته و بدین ترتیب به زمان خود تعلق دارد. معماری بومی به‌دور از خودنمایی و برون‌آرایی استقرار می‌یابد و بدون دارا بودن سبک و به‌دور از فرم و مدل خاص، ویژگی بدیهه‌ساز بودن را حفظ کرده است» (فلامکی، ۱۳۵۴: ۷۰).

در واقع پاسخ‌گویی به نیازهای مردم در رابطه با عوامل طبیعی و خواسته‌های مادی و معنوی آنها، همان توجه به زمینه انسانی است. از طرفی، مصنوعات و معماری بومی را در مواجهه با مکان و زمانی که به آن تعلق دارند، در پیوندی طبیعی، مأنوس و قابل‌فهم درمی‌یابیم؛ همین پیوند، حکایت از ویژگی زمینه‌گرایی این معماری دارد.

با توجه به این‌که این نوع از معماری به سرزمین و ناحیه‌ای خاص تعلق دارد و لغت "بوم" به‌معنای محدوده مشخصی از مکان با شرایط محیطی و اقلیمی خاص است، می‌توان از معماری بومی به‌عنوان معماری محلی نیز یاد کرد. در حقیقت، این معماری، بر وجه تعلق آن به محدوده‌ای تعریف‌شده از یک مکان و هماهنگی و سازگاری آن با زمینه فیزیکی و انسانی در آن محدوده تأکید دارد.

به‌نقل از ارمغان و گرجی مهلبانی، همان‌طور که گفته شد، معماری بومی از اواسط قرن بیستم به‌عنوان بخشی از مباحث نظری و جزئی از تحقیقات تجربی معماری مطرح شده است (۱۳۸۸: ۲۱). این معماری در هر منطقه، با آن‌که در طول تاریخ دستخوش پدیده‌های گوناگون بوده، توانسته هویت ویژه خود را حفظ کند که این، حاکی از هماهنگی با زمینه تاریخی است. از آنجا که بوم‌گرایی و معماری بومی، شناسنامه معتبری از مردم یک سرزمین به‌شمار می‌رود، نمایانگر فرهنگ، آداب‌ورسوم، روحیه و احساسات، اندیشه و عقیده، ذوق و سلیقه و هنر آنها است که همه این‌ها، کیفیت‌های زمینه انسانی هستند؛ در عین حال که ویژگی احترام به طبیعت و پاسخ‌گویی به شرایط اقلیمی را نیز در خود دارد و این موضوع، ارتباط این نگرش معماری را با زمینه طبیعی نیز بیان می‌دارد. هم‌چنین در شکل‌گیری معماری بومی، برخی روابط اجتماعی و اقتصادی با محیط طبیعی و نمادهای فرهنگی، ماهرانه انعکاس می‌یابند؛ به‌نحوی که هم‌زمان، سادگی و آرایش در آنها متجلی است.

مطابق تعریف فلامکی، معماری بومی؛ یعنی مجموعه واحدهای معماری- شهری که در سرزمینی معین گرد هم آمده و دارای ویژگی‌هایی هستند؛ هماهنگی مبتنی بر تفاوت، تشخص مبتنی بر ضابطه‌ها و رسوم و سلیقه‌های زاده از فرهنگ محیطی، یگانگی زاده از احترام متقابل و برخورداری از رفتارهای محیطی مبتنی بر آزادی‌های مشروط از قراردادهای اجتماعی ضمنی و قراردادهای نانوشته ولی زنده (۱۳۵۴: ۷۲). ولی امروزه معماری بومی به‌عنوان میراث گذشتگان تلقی می‌شود؛ میراث مردمانی که آموزش معماری ندیده و به آفرینش معماری می‌پرداخته و از طریق به‌کار بردن عناصر خاص معماری و ساختمان، برخی از شیوه‌های زندگی مردم را به‌عنوان اندیشه‌های رایج در فضای زندگی جمعی در آثار خود متظاهر می‌کردند که آنان را به مکان یا به زیستگاه آنها متعلق می‌دانست (حس تعلق) و به ایجاد یگانگی میان آنان و نیز میان مردم با محل زندگی آنها می‌انجامید.

«معماری بومی، معماری انسان‌مدار بوده که به نیازهای اساسی انسان در ارتباط با خود و جامعه {زمینه انسانی} و در ارتباط با جهان پیرامون و طبیعت {زمینه طبیعی}، پاسخی مناسب داده است. این معماری بنا بر اتفاقی خاص، در یک بازه زمانی خاص رخ نداده و بر مبنای هویت انسان، به‌صورت یک حرکت پویا در طول زمان شکل گرفته است.

معماری بومی، شیوه اندیشه‌ها و افکار مردم منطقه خود {زمینه انسانی} را بازگو کرده و به‌سمت یک گونه ایده‌آل حرکت می‌کند که هدف آن، به آسایش و آرامش رسیدن انسان در هر شرایط منطقه‌ای و اقلیمی {زمینه طبیعی} است. در واقع، بومی‌گرایی همان‌طور که گفته شد، به شکل‌گیری هویت مکانی و نیز گونه‌ای از معماری منجر می‌شود که ریشه در ویژگی‌های انسانی فضا و هم‌چنین شرایط محیطی دارد. معماری بومی، تجلی روابط فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی با محیط طبیعی و مصنوعی انسان‌ها و بازتاب نمادهای فرهنگی جامعه است و دوام و ماندگاری خود را به‌دلیل داشتن این روابط مستحکم با زمینه‌های خود حفظ می‌نماید» (نیک‌فطرت و بیطرف، ۱۳۹۵: ۱۳۱) (شکل ۷).

برنارد رودوفسکی[۱۶] در کتاب خود تحت عنوان "معماری بدون معمار" (1964) که تعبیر وی برای معماری بومی است، معماران و خالقان این آثار را هنرمندان ناشناس این نمایش (سازندگان بی‌سواد) معرفی می‌کند که در زمان و مکان ویژه، استعداد قابل‌تحسینی را در انطباق ساختمان با طبیعت پیرامون {زمینه طبیعی} از خود نشان داده‌اند و به‌جای تلاش در جهت

تسخیر کردن و تحت سلطه درآوردن طبیعت -کاری که امروزه اغلب معماران انجام می‌دهند- تنوع آب و هوایی را پاس داشته و توپوگرافی و عوارض زمین را به یاری طلبیدند.

حسن فتحی[۱۷]، معماری بوده که آثار او در مصر، در هم‌نوایی با سنت و فرهنگ مردم زبانزد است و به‌دلیل مطالعه بسیار روی معماری بومی و استفاده از آن در آثار خود، برخی از او به‌عنوان قهرمان معماری بومی یاد می‌کنند. وی در کتاب "ساختمان‌سازی با مردم" بیان می‌دارد:

«هر ملتی که معماری خاص خود را بنیان نهاده، خطوط و فرم‌های دلخواه خویش را که بسان زبان، عادات و رسوم محلی‌اش ویژگی خاص دارد {زمینه انسانی}، نمایان کرده است» (۱۳۸۴ : ۵۹). وی ضمن تأکید بر انطباق و وابستگی فرم به فرهنگ {زمینه انسانی}، به ویژگی‌های زمینه و بستری که فرم در آن جاری می‌شود، اشاره می‌کند: «تا پیش از فروپاشی مرزهای فرهنگی که در قرن نوزدهم اتفاق افتاد، فرم‌ها و عناصر ویژه معماری بومی در تمامی جهان دیده می‌شدند. ساختمان‌های هر ناحیه، میوه شگفت‌انگیز وصلت میمون تصورات مردم با خواست‌های محیط {زمینه انسانی و فیزیکی} بود» (همان) (شکل ۸).

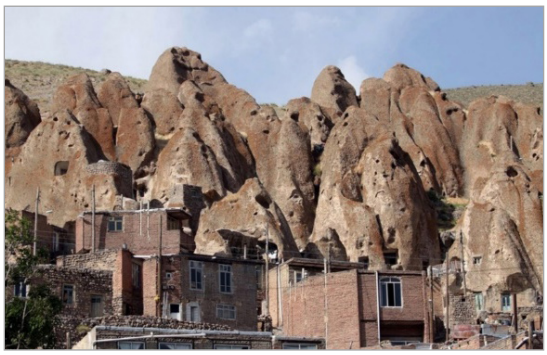
«تلاش آدمی در رفع ناهنجاری‌های محیط، به ابداعات عدیده و دخل و تصرف در محیط زیست انجامید. در واقع معماری را نیز می‌توان متکی به تبلور این فعل و انفعالات بر پایه معماری بومی و علوم و فرهنگ سرزمین‌های مختلف دانست. بنابراین می‌توان معماری بومی را هموار کردن طبیعت برای پاسخ‌گویی به نیازهای مکانی {زمینه مکانی} دانست که با انتخاب و استفاده از قواعد هر سرزمین پدید آمده است» (غلامعلی‌زاده و حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۳).

«بنا بر تعریفی که پاول اولیور[۱۸] از معماری بومی دارد، معماری بومی آن‌گونه از معماری است که از درون جوامع رشد می‌کند و طی زمان، خود را با شرایط اجتماعی، اقلیمی و فن‌آوری، سازگار ساخته و تکامل یافته و با ارزش‌ها، اقتصاد و شیوه زندگیِ فرهنگ‌هایی که مولد آنها هستند، سازگار است {زمینه انسانی و طبیعی} و یا به‌طور خلاصه، معماری بومی، معماری مردم و معماری توسط مردم و نه برای مردم است» (نورمحمدی، ۱۳۸۸: ۵۰).

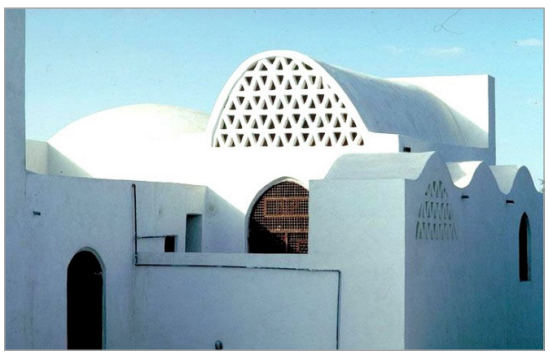
در این تعریف، شاخصه‌های اصلی معماری بومی هم‌چون؛ مشارکت مردم در ساخت، توجه به ارزش‌ها و هم‌سازی آنها با طبیعت {زمینه انسانی و طبیعی}، قابل‌ملاحظه هستند.

یکی از پیشکسوتان این بحث در دنیا؛ آموس راپاپورت[۱۹]، از معماری بومی تعریفی خاص ارائه می‌دهد؛ وی، معماری بومی را معماری دانسته که در برابر معماری رسمی، شناخته‌شده و یادمانی قرار می‌گیرد؛ به‌عبارت‌دیگر، معماری ساده‌تر، مردمی‌تر و در مجموع معماری که جواب‌گوی نیازهای قشر عام مردم است. او هم‌چنین استدلال می‌کند که معماری رسمی و یادمانی هم می‌تواند ریشه در معماری بومی داشته باشد. وی در جایی دیگر می‌گوید: «این نوع مسکن (بومی)، تجلی آنی ارزش‌های در حال تغییر {زمینه زمانی} و نیز تصویر خانه و جهان‌بینی و شیوه زندگی بوده {زمینه انسانی} و حاصل مجموعه‌ای از موقعیت‌ها است (راپاپورت، ۱۳۸۸: ۲۶)» . از دید وی، معماری بومی، به‌جای تسلط بر طبیعت، سعی در ایجاد تعادل با آن را دارد {زمینه طبیعی} و این عامل را عامل برتری آن بر معماری‌های صاحب سبک در زمینه رابطه میان محیط انسان‌ساخت و طبیعت می‌داند» (غلامعلی‌زاده و حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۸).

معماری بومی، الزامات اساسی جامعه را با ساده‌ترین فرم پاسخ می‌دهد. این معماری، این‌گونه از فرم‌ها را به‌عنوان یک سیمای مشخص در یک محدوده جغرافیایی معین معرفی می‌کند. معماری بومی، بر اساس نیازهای محلی، دسترسی به مصالح ساختمانی و بازتاب سنت‌های محلی شکل می‌گیرد و به‌جای استفاده از معمارهای رسمی و آموزش‌دیده، به



شکل ۷. هماهنگی با زمینه طبیعی و پاسخ‌دهی به نیازهای انسانی، در معماری بومی روستای کندوان تجلی پیدا کرده است (URL: 3)



شکل ۸. فتحی در جزئیات به‌دنبال شکل طبیعیِ معماری بود، شکلی که با اقلیم سازگار می‌شد (URL: 4)

مهارت‌های طراحی و روش‌های سازندگان محلی متکی است {زمینه مکانی}.

در واقع معماری بومی، شاخه‌ای از معماری بر پایه نیازهای منطقه‌ای و بازتاب سنت‌های منطقه‌ای {زمینه مکانی} است. این معماری در طول زمان بر اساس پیشینه محیطی، فرهنگی، فن‌آوری و تاریخی که در آن وجود داشته {زمینه زمانی}، تکامل یافته است. معماری بومی را می‌توان مقابل معماری رسمی که با عناصر سبکیِ طراحی که به‌صورت غیراتفاقی برای اهداف زیبایی‌شناسانه کنار هم قرار گرفته و فراتر از نیازهای ضروری ساختمان هستند، دانست. می‌توان گفت معماری بومی، یک معماری غیریادمانی، غیرپیشرفته و غیراصیل است. این معماری اغلب به‌عنوان یک سنت بومی و محلی منتقل شده و بیشتر بر اساس آزمون و خطا و فنون و تجربیات منتقل‌شده از نسلی به نسل دیگر شکل می‌گیرد تا بر اساس علوم هندسه و محاسبات و... . معماری بومی، معماری متعلق به یک زمان و مکان خاص بوده و انتقال آن از جایی به جای دیگر بی‌معنی است {هماهنگی با زمینه زمانی، مکانی}.

«در واقع رویکرد بومی‌گرایی در معماری، نیازمند شناخت فرهنگ بومی و شرایط محیطی بوده؛ چرا که معماری در بستر بومی، حاصل پیوستگی با فرهنگ و اقلیم {زمینه انسانی، طبیعی} است» (نیک‌فطرت و بیطرف، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

گفته شد که معماری زمینه‌گرا در هر زمینه‌ای، باید بتواند در نوع خود پاسخ‌گوی نیازهای زمانی و مکانی اعم از فیزیکی و انسانی باشد. معماری بومی، با رویکرد توجه به مباحث فرهنگی، قوم‌شناسی و اقلیم‌شناسیِ زمینه {زمینه انسانی، طبیعی} و توجه به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تاریخیِ زمینه {زمینه تاریخی} شکل گرفته، از دل اقلیم برآمده و به انسان و طبیعت احترام می‌گذارد {زمینه‌گرایی انسانی، طبیعی}؛ ارزش‌هایی که امروزه عمدتاً کم‌رنگ شده‌اند.

«در برخورد با مجموعه‌ها و واحدهای معماری بومی، تأثیرات محیط طبیعی و فرهنگی {زمینه طبیعی و انسانی} به بارزترین شکل خود و توأمان، بی‌آن‌که بتوانیم یکی را از دیگری تمیز دهیم، متجلی می‌شوند» (ارمغان و گرجی مهلبانی، ۱۳۸۸: ۲۱). بازتاب استادانه روابط اجتماعی و اقتصادی با محیط طبیعی و نمادهای فرهنگی {زمینه انسانی و طبیعی} و در واقع، ایجاد پیوستگی انسان به تاریخ و فرهنگ و محیط طبیعی و کالبدی {زمینه تاریخی، انسانی، فیزیکی} در معماری بومی، پیوستگی موضوعات مورد نظر معماری پایدار را نیز در این معماری نشان می‌دهد.

اگر چه نیازهای انسان به‌صورت فطری بوده و در تمام ساکنان زمین مشترک هستند، ولی شیوه پاسخ‌گویی و بیان معماری بومی در جوامع و فرهنگ‌های مختلف متفاوت بوده و این پاسخ‌ها در هر جامعه و فرهنگ می‌توانند شکل منحصر به‌فرد به خود گیرند {زمینه انسانی}. شیوه‌های معماری بومی غالباً جواب‌گوی اقلیم و فرهنگ منطقه هستند {زمینه طبیعی، انسانی} و توجه به این مسأله در طراحی، در بالا بردن حس مکان در هر فردی که در آن واقع شود، مؤثر بوده و نقش دارد. توجه به زمینه‌های فرهنگی- اجتماعی، محیطی و اقتصادی بستر طراحی در معماری بومی و هم‌چنین ضرورت تطابق هر موضوع و فن‌آوری جدید با ویژگی‌های محل {زمینه مکانی، زمینه معاصر}؛ به‌بیانی‌دیگر، توجه به ضرورت بومی شدن موضوع، مسائلی بوده که لازم است مورد توجه قرار گیرند.

«معماری بومی در دوران پیشین، نمایانگر گزینش مناسب و شایسته برای زندگی انسان بوده است. در این معماری، برای نیازها و تعاملات اقتصادی و اجتماعی انسان‌ها، فضاهای عمومی فراگیر و جواب‌گوی احتیاجات پیش‌بینی شده و هم‌چنین محیطی پیوسته و هماهنگ با مظاهر طبیعت {زمینه طبیعی} و متناسب با روابط اجتماعی و فرهنگی جاری میان مردم {زمینه انسانی}، ایجاد می‌شد. وضعیت فرهنگ بومی ساکنان هر سرزمین {زمینه انسانی} را می‌توان نتیجه انتخاب روش مردم بومی در هم‌زیستی با یکدیگر و با طبیعت دانست که در معماری آن سرزمین نیز متجلی شده است. کالبد معماری بومی همواره در خود، پیام‌های آشنایی از مواجهه انسان با طبیعت {زمینه طبیعی} حفظ کرده است. باید پذیرفت معماری و شهرسازی بومی، پدیده‌ای با ریشه‌هایی در پهنه تجربه‌ها و سلیقه‌ها و دانش آدمیان بوده که تنها در ژرفای اندیشه‌های دور و نزدیک انسان قابل‌شناخت است؛ معماری بومی دیروز تنها برای دیروز ساخته نشده، بلکه موجودیتی است زاده لحظه‌ای از تاریخ انسان‌ها که سر در گذشته و دست در آینده دارد» (غلامعلی‌زاده و حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۹).

با توجه به تعاریف فوق از معماری بومی، به‌نظر می‌رسد معماری زمینه‌گرا و معماری بومی، دارای مفاهیم مشترک گوناگونی هستند که با توجه به هدف پژوهش در ادامه سعی شده است تا با تکیه بر تعاریف نظریه‌پردازان از معماری بومی، ارتباط و پیوند آن با زمینه‌گرایی و ابعاد زمینه مشخص شود (جدول ۱).

به‌طور کلی، با توجه به جدول ۱، می‌توان گفت موضوع توجه به زمینه در معماری بومی قابل‌استنباط است. معماری بومی از آنجا که ویژگی‌های مکان و زمانِ خود را در بر دارد، با مفهوم زمینه‌گرایی پیوند برقرار می‌کند. لذا در ادامه سعی خواهد شد تا بازتعریفی از معماری بومی با توجه به رویکرد زمینه‌گرایی صورت پذیرد. در این راستا، می‌توان به سه

دیدگاه جدانشدنی محمدمنصور فلامکی برای درک شناخت تجربی تکیه نمود که در زیر به خلاصه آنها می‌پردازیم:«هر معمار یا هر شخصی که پیکره ساختمانی را فارغ از دستورها و نمونه‌های طرح و اجرای از پیش تعیین و تدوین‌شده برپا می‌دارد و بنایی را هماهنگ با بناهای موجود و در میان آنها یا در کنار آنها جای می‌دهد:

اول- به‌شرط آزاد بودن در اندیشه و آزاد بودن در اعمال سلیقه خویش در ترکیب‌ها، اندازه‌گذاری‌ها، انتخاب رنگ‌ها و مصالح و ابداع شکل‌هایی که یک متغیر یا "واریان" از شکل‌های موجود هستند {تأثیر از زمینه کالبدی}، از آزادی‌هایی برخوردار است که به وی امکان بیان نکته یا مطلبی ویژه را می‌دهد. از این دیدگاه و فارغ از تأثیرپذیری‌های مستقیم و منفعل از محیط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، طبیعی {تأثیر از زمینه انسانی، طبیعی}، می‌توان به کندوکاو محصولات معماری پرداخت.

دوم- به‌رغم آزادی‌هایی که در تدوین شکل مفهوم بنا می‌تواند داشته باشد، به محیط فرهنگی جامع یا فراگیری که در آن زندگی می‌کند بی‌توجه نخواهد بود و از آن، چه به‌نحوی مستقیم و چه به‌طریقی باواسطه، تأثیر می‌پذیرد. در واقع، این در نفس معماری بومی است که دو گونه پیوند اساسی را محترم بدارد؛ پیوند با محیط فرهنگی یا با سلسله ارزش‌های فرهنگی، با سلسله رفتارهای فرهنگی و با سلسله قوانین ضمنی که در آن جاری هستند از یک‌سو {پیوند با زمینه انسانی} و از سوی دیگر، پیوند با محیط طبیعی یا با مجموعه داده‌هایی که سرزمین بنا به انسان عرضه می‌دارد؛ داده‌هایی که هم ابزار فکری و هم ابزار کاربردی بوده و هم از نظر رنگ، اندازه، مصالح و اجزا و عناصر ساختمانی با هم تناسب دارند {پیوند با زمینه فیزیکی}.

سوم- به‌رغم آزادی که در تدوین شکل مفهوم بنا، به محیطی که از مجموعه روابط اقتصادی- اداری- تولیدی ساخته و پرداخته‌شده و حاوی فرهنگ خاص خود نیز هست، بی‌توجه نمی‌ماند {توجه به زمینه کالبدی، انسانی}. به میل یا با اکراه، بر اساس مصلحت‌اندیشی و صرفه‌جویی یا بر اساس الزام‌هایی که زاده قوانین و مقررات ساختمانی حاکم بر محیط هستند، معمار یا شخص برپاکننده یک پیکر ساختمانی، داده‌هایی که بیشتر از ابزار کالبدی هستند تا فکری {توجه به زمینه کالبدی}، در تدوین و اجرای محصولی که آفرینش آن را به‌عهده گرفته مداخله می‌دهد. در کنار هم‌راستا کردن بنا با خصوصیات سایت و هم‌چنین تناسب آن با شرایط اقلیمی {زمینه فیزیکی} و بهره‌برداری حداکثر از آن در راستای ایجاد شرایط بهینه و آسایش کاربران {زمینه انسانی}، ساختمان بومی در هر گوشه از دنیا باید پاسخ‌گوی مسائل عمومی معماری نظیر ایستایی نیز باشد. این خصوصیت عمده معماری بومی است که به شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی وابسته است» (۱۳۵۴: ۷۳).

«شیوه زندگی که بر اساس فرهنگ و آداب‌ورسوم مردم ساکن یک شهر شکل گرفته و الگوی سکونت به‌دست آمده از آن {زمینه انسانی}، یکی از مبانی شکل‌گیری معماری بومی است. معماری بومی به‌طور کلی، در بر گیرنده شرایط و ویژگی‌های هر محیط بوده و گاهی ممکن است حاوی نمادهایی از باورها و عقاید مختص آن ناحیه باشد {زمینه فیزیکی، انسانی}؛ حتی ساده‌ترین خانه‌ها می‌توانند بیانگر و منعکس‌کننده دنیای معنوی و عقیدتی سازندگان آن باشند {زمینه انسانی}. واضح است که پهنه فرم‌های ساخت‌وساز {زمینه کالبدی}، تنوع استفاده‌کنندگان، لایه‌های معنایی و مفهومی فرهنگ {زمینه انسانی}، همه و همه بر سازمان‌دهی معماری بومی تأثیرگذار هستند. بنابراین برای دست‌یابی به کوچک‌ترین تعریف در معماری بومی، باید در زمینه اصلی آن به‌دنبال جواب بود. این موضوع، از شکل‌گیری معماری بومی بر اساس زمینه خود حکایت دارد. همان‌طور که گفته شد، معماری بومی، به زمینه‌های محیطی و منابع در دسترس وابسته است و از تمام فن‌آوری‌های سنتی بهره می‌برد. تمامی فرم‌های معماری بومی، برای رفع نیازهای مشخص، کیفیت‌های زیستی معین و روش‌های زندگی و اقتصادِ فرهنگ‌هایی که آنها را ایجاد کرده {زمینه فیزیکی، انسانی}، ساخته شده‌اند. اهمیت تأثیر اقلیم بر معماری، پژوهشگران را بر آن داشته که به بررسی دقیق معماری اقلیم‌های مختلف بپردازند. همراه با تنوع طبیعی و انسانی، الگوهای زندگی منحصر به‌فرد و پدیدآورنده معماری بومی شکل می‌گیرند. فرهنگ امروزی ما، نتیجه برخورد انسان‌ها با یکدیگر و با طبیعت، طی وقوع حوادث مختلف در طول تاریخ است؛ بنابراین، برشمردن ویژگی‌های اصیل آثار معماری بدون در نظر گرفتن وضعیت جغرافیایی- تاریخیِ هر اقلیم و مشخصات فرهنگی ساکنان آن، مشکل به‌نظر می‌رسد» (غلامعلی‌زاده و حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۷) (شکل ۹).



شکل ۹. حیاط مرکزی به‌عنوان عنصری شاخص در معماری بومی ایران، محصول شیوه برخورد مردم با طبیعت در گذر تاریخ است (URL: 5)

جدول ۱. پیوند معماری بومی با ابعاد مختلف زمینه

ارتباط و پیوند ابعاد زمینه‌گرایی با معماری بومی با تکیه بر تعاریف نظریه‌پردازان						
نام نظریه‌پرداز	زمینه					
	مکانی	زمانی	فیزیکی	انسانی	معاصر	تاریخی
فلامکی	متعلق به یک مکان خاص	متعلق به زمان خود	جواب‌گوی نیازها در ارتباط با عوامل طبیعی	جواب‌گوی نیازها و خواسته‌های مادی و معنوی مردم / بازتاب شیوه‌های زندگی مردم	الهام از زندگی روزمره	میراث گذشتگان
نیک‌فطرت و بیطرف	توجه به شرایط منطقه/ شکل‌گیری هویت مکانی	حرکت پویا در طول زمان	پاسخ‌گوی نیازهای اساسی انسان در ارتباط با جهان پیرامون و طبیعت و پیوستگی با اقلیم/ فراهم‌سازی آسایش و آرامش انسان در شرایط منطقه‌ای و اقلیمی	معماری انسان‌مدار/ پاسخ‌گوی نیازهای اساسی انسان در ارتباط با خود و جامعه/ بازگوکننده شیوه اندیشه‌ها و افکار مردم منطقه/ تجلی روابط فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی با محیط طبیعی و مصنوع و بازتاب نمادهای فرهنگی جامعه		شکل‌گیری در طول زمان
برنارد رودوفسکی	مبتنی بر مکان ویژه	مبتنی بر زمان ویژه	انطباق ساختمان با طبیعت پیرامون/ پاس داشتن تنوع آب و هوایی و توپوگرافی و عوارض زمین			
حسن فتحی	توجه به شرایط هر ناحیه		احترام به بستر طبیعی و مصنوع هر ناحیه/ زاییده خواست‌های محیط	نمایان‌سازی زبان، عادات و رسوم محلی/ انطباق وابستگی فرم به فرهنگ/ زاییده تصورات و خواسته‌های مردم		
غلامعلی‌زاده و حسن‌زاده	پاسخ‌گو به نیازهای مکانی و مبتنی بر قواعد هر سرزمین	سر در گذشته و دست در آینده	مبتنی بر هموار کردن طبیعت/ هماهنگی و هم‌زیستی با طبیعت	شکل‌گرفته بر پایه علوم و فرهنگ سرزمین/ گزینش مناسب و شایسته برای زندگی انسان/ پاسخ‌گو به احتیاجات و پیش‌بینی برای نیازها و تعاملات اقتصادی و اجتماعی انسان‌ها / هماهنگی با روابط اجتماعی و فرهنگی جاری میان مردم/ ریشه در تجربه‌ها، سلیقه‌ها و دانش آدمیان/ تجلی فرهنگ و روش مردم بومی		

ادامه جدول ۱. پیوند معماری بومی با ابعاد مختلف زمینه

ارتباط و پیوند ابعاد زمینه‌گرایی با معماری بومی با تکیه بر تعاریف نظریه‌پردازان						
نام نظریه‌پرداز	زمینه					
	مکانی	زمانی	فیزیکی	انسانی	معاصر	تاریخی
کریستوفر الکساندر			سازگاری با شرایط اقلیمی/ هم‌سازی با طبیعت	سازگاری با ارزش‌ها، اقتصاد و شیوه زندگی فرهنگ‌های مولد/ رشد از درون جوامع/ سازگاری با شرایط اجتماعی/ مشارکت مردم در ساخت	سازگاری و تکامل با شرایط اجتماعی، فن‌آوری	
آموس راپاپورت			ایجاد تعادل در رابطه با طبیعت و محیط انسان‌ساخت	معماری مردمی/ جواب‌گوی نیازهای قشر عام مردم/ تصویر جهان‌بینی و شیوه زندگی	تجلی آنی ارزش‌های در حال تغییر	
ارمغان و گرجی مهلبانی	تطابق با ویژگی‌های محل و بومی‌سازی	ایجاد پیوستگی انسان با تاریخ	تجلی تأثیرات و بازتاب محیط طبیعی/ ایجاد پیوستگی انسان با محیط کالبدی و طبیعی/ احترام به طبیعت و پاسخ‌گویی به شرایط اقلیمی	تجلی تأثیرات محیط فرهنگی/ بازتاب روابط اجتماعی و اقتصادی و نمادهای فرهنگی/ پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی و فرهنگی به‌شکل منحصر به‌فرد / نمایانگر فرهنگ، آداب‌ورسوم، روحیه و احساسات، اندیشه و عقیده، ذوق و سلیقه و هنر مردم یک سرزمین/ توجه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی	تطابق با فن‌آوری جدید	حفظ هویت ویژه خود در طول تاریخ

(نگارندگان)

لذا با توجه به آن‌چه گفته شد، می‌توان معماری بومی را در پیوند با زمینه‌گرایی، گونه‌ای از معماری دانست که بر اساس هویت محلی شکل می‌گیرد و از وحدت، انسجام و پیوستگی با محیط پیرامونی برخوردار است؛ هم‌چنین با وجود تفاوت در خود و با توجه به ضرورت‌های امروزی، با ایجاد پیوستگی با زمینه انسانی و فیزیکی در دل مکان و زمان خود، می‌تواند منتج به پایداری شود. چنین معماری، منجر به ایجاد حس تعلق و یگانگی میان مردم با زیستگاه آنها، هویت متمایز مکان و تداوم تاریخی شیوه‌ها و فرم‌های مردمی به‌همراه نوآوری خواهد شد (جدول ۲).

جدول ۲. بازتعریف معماری بومی با رویکرد زمینه‌گرایی

بازتعریف معماری بومی با رویکرد زمینه‌گرایی	
مکان و زمان	انس و پیوند با مکان و زمان خود
	متعلق به یک زمان و مکان خاص و غیرقابل‌انتقال
	ایجاد آسایش و آرامش انسان با توجه به شرایط مکانی و زمانی
زمینه	شکل‌گیری بر اساس زمینه و توجه به مؤلفه‌های زمینه
	تفاهم بین زمینه، نیاز و فرم
	پیوند با زمینه‌گرایی به‌علت تعلق داشتن به مکان خاص و در بر داشتن ویژگی‌های آن
	دارای دوام و ماندگاری به‌جهت روابط مستحکم با زمینه‌های خود
	بازتاب سنت‌ها، نیازها و زمینه معاصر و تاریخی منطقه خود
ارتباط با محیط	در بر گیرنده شرایط و ویژگی‌های محیط
	تجلی روابط انسان با محیط طبیعی و انسان‌ساخت و جواب‌گوی نیازهای او در ارتباط با محیط
	احترام و توجه به محیط زیست انسان‌ساخت و طبیعی
مفاهیم مشترک	شکل‌گرفته بر اساس هویت محلی، دارای هویت ویژه و شکل‌دهنده هویت مکان
	ایجاد حس تعلق و یگانگی میان مردم با زیستگاه آنها
	ایجادکننده پایداری در زمان و مکان خود با پیوستگی با محیط فرهنگی، تاریخی و طبیعی
	وحدت، انسجام، پیوستگی با محیط و هماهنگی در عین تفاوت
	تداوم تاریخی شیوه‌ها و فرم‌ها همراه با نوآوری

(نگارندگان)

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، معماری بومی در یک تعریف، به معماری که به یک محدوده مکانی خاص تعلق داشته باشد، گفته می‌شود. همین تعلق داشتن به مکان خاص و بازتاب ویژگی‌های آن است که مفهومی از هماهنگی با زمینه را در خود نهفته دارد و معماری بومی را با زمینه‌گرایی پیوند می‌دهد.

در واقع با مطالعه معماری بومی، به‌نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های بارز این معماری، زمینه‌گرایی است؛ تا آنجا که از طریق مطالعه در این معماری، می‌توان به شناخت زمینه‌ای که در آن به‌وجود آمده دست یافت. در این میان، توجه به بُعد انسانی و بُعد فیزیکی- طبیعی کاملاً مشهود است؛ در بُعد فیزیکی- کالبدی نیز به این دلایل، این هماهنگی با زمینه به چشم می‌خورد:

اول این‌که پاسخ‌گویی به اجزای انسانی و طبیعی زمینه در یک محدوده مکانی و زمانی مشخص، معماری را به‌سمت جواب‌هایی نزدیک به‌هم سوق داده که تشابهات کالبدی را در پی داشته است، دوم؛ با توجه به این‌که در معماری بومی، مواد اولیه و نیروی انسانی محلی مورد استفاده قرار می‌گرفته، طبعاً مواردی چون مصالح و شیوه‌های ساخت و استادکاران بومی محدود بوده و همین موضوع تا حدودی، موجب شباهت‌های جبری در کالبد معماری شده است و سوم این‌که هماهنگی با زمینه کالبدی در راستای ایجاد نظم و وحدت و انسجام و هم‌چنین تداوم تاریخی شیوه‌ها، فرم‌ها و سبک‌های مرسوم، به‌عنوان تمایلی ناخودآگاه در بسیاری از آفرینندگان این معماری وجود داشته است.

می‌توان گفت معماری بومی، اساساً تفاهمی بین زمینه، نیاز و فرم بوده و مراد از بوم، همان متن، بستر، زمینه و محیطی است که معماری در آن شکل می‌گیرد. غالباً مطالعه معماری بومی، با هدف استخراج ویژگی‌های قابل‌تکرار

آن و آگاهی از روش‌های پاسخ‌گویی آن به زمینه صورت می‌گیرد؛ وگرنه تکرار معماری بومی که در زمان و مکان خود کارا بوده، امری بیهوده است.

در بیان وجوه مشترک معماری بومی و معماری زمینه‌گرا، موارد بسیاری قابل‌ذکر هستند که موارد زیر از آن جمله است؛

از مهم‌ترین ویژگی‌های معماری بومی، خودجوش بودن و بدیهه‌ساز بودن آن است و در آثاری که با رویکرد زمینه‌گرایی طراحی شده‌اند نیز این کیفیت به‌گونه‌ای بیان می‌شود که بازگوکننده و برخاسته از شیوه اندیشه‌ها و افکار مردم باشد.

معماری بومی، برگرفته از خصوصیات طبیعی و تا سرحد امکان بهره‌مند از مصالح طبیعی است. در معماری زمینه‌گرا، اثر معماری متعلق به محدوده مکانی مشخص با شرایط محیطی و اقلیمی خاص خود بوده و با احترام به طبیعت، پاسخ‌گوی شرایط اقلیمی نیز است.

معماری بومی در شیوه ساخت، تجربی است؛ از این‌رو، عموماً دارای مبانی نظری و زیبایی‌شناختی مدون و مشخصی به‌شکل امروزی نیست. از طرفی، تجربی بودن، منجر به بروز نبوغ، مهارت و نوآوری فنی می‌شود. تجربی بودن در معماری زمینه‌گرا، با هم‌نوایی در راستای سنت و قواعد از پیش موجود در بستر طرح بروز پیدا می‌کند؛ طرح‌هایی که مبتنی بر قواعد بوده و بر پایه نیاز شکل می‌گیرند. در واقع، معماری، زمینه‌گرا است که به نیازهای مادی و معنوی مخاطبین خود پاسخ دهد.

معماری زمینه‌گرا، روابط اجتماعی و اقتصادی با محیط طبیعی و نمادهای فرهنگی را در خود بروز می‌دهد. معماری بومی، این روابط را در خود انعکاس می‌دهد؛ گویی آینه جامعه و نیازهای انسان در برهه‌ای خاص از زمان است. در واقع، هر دو معماری، پیام محیط و بستر را درک کرده و نتیجه ادراک آن را در اثر معماری نمایان می‌کنند. پیام زمینه، بر پایه معانی، ارزش‌ها و اهداف مشترک شکل گرفته و در نهایت، به برقراری توازن میان محیط و معماری کمک می‌نماید؛ این می‌تواند به الگویی برای خلق محیط مطلوب‌تر در آینده بدل شود.

هویت محلی، مبنای شکل‌گیری معماری بومی است و این معماری، به مردم و سکونتگاه‌های محلی احترام گذاشته و معماری زمینه‌گرا، بر مبنای کیفیت‌های انسانی هم‌چون آداب‌ورسوم، احساسات، اندیشه، ذوق و سلیقه و ... شکل می‌گیرد؛ از این‌رو، بازتاب‌دهنده سنت‌های منطقه‌ای و فرهنگ محیط است. در واقع، پیشینه محیطی، فرهنگی، فن‌آوری و تاریخی در طول زمان، در معماری زمینه‌گرا نمود پیدا می‌کند. در نتیجه در هر دو معماری، حس تعلق میان مردم و محیط و شکل‌گیری هویت مکانی، اساس فرآیند طراحی است.

با این تفاسیر و با وجود مواردی که از توجه به ابعاد مختلف زمینه در معماری بومی به‌میان آمد، می‌توان گفت معماری بومی -به‌صورت آگاهانه یا ناخودآگاه- به‌طور نسبی از ویژگی زمینه‌گرایی برخوردار بوده است. این ویژگی را -با توجه به مطالب و منابع ذکرشده- می‌توان در قیاس با انواع دیگر معماری مانند معماری رسمی، به‌وضوح مشاهده کرد. هر چند باید یادآور شد با توجه به طیف بسیار وسیع و متنوع آن‌چه معماری بومی نامیده می‌شود، میزان تأثیرپذیری از زمینه و بهره‌مندی از ویژگی زمینه‌گرایی در همه گونه‌های این معماری یکسان نیست (جدول ۳).

در پایان شاید بتوان گفت، پرداختن به مبحث "معماری زمینه‌گرا" از این جهت واجد اهمیت است که یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های معماری بومی؛ یعنی زمینه‌گرایی را که سالیان دراز بدون آموزش‌های آکادمیک و بدون برنامه‌ریزی محقق شده است، با آموزش‌های آکادمیک و با برنامه‌ریزی به تحقق رساند.

جدول ۳. پیوند معماری بومی با ابعاد مختلف زمینه

پیوند معماری بومی با ابعاد مختلف زمینه (فیزیکی و انسانی)	
فیزیکی	سازگاری و تناسب با شرایط اقلیمی در راستای ایجاد شرایط بهینه و آسایش کاربران
	هماهنگی با محیط، سایت، خُرداقلیم‌ها، طبیعت و مظاهر آن
	احترام به تنوع آب و هوایی، توپوگرافی و عوارض زمین
	احترام به طبیعت و فروتنی در برابر محیط اطراف
	سازگاری با منابع و موانع زیستی
	ساخته‌شده از مصالح بوم‌آورد و در دسترس
	بازتاب استادانه روابط انسان با محیط طبیعی
انسانی	نمایانگر فرهنگ، آداب‌ورسوم، روحیه و احساسات، اندیشه و عقیده، ذوق و سلیقه مردم
	شکل‌گیری بر مبنای شیوه و الگوی زندگی و سکونت انسان‌ها و گزینش مناسب برای آنها
	تجلی روابط و شرایط زمینه فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی
	بیانگر و بازگوی جهان‌بینی، اندیشه‌ها، افکار، ارزش‌ها و دنیای معنوی و عقیدتی و باورهای سازندگان و مردم
	آینه‌ای از جامعه و نیازهای انسان در مکان و زمان خود
	معماری خودجوش برخاسته از ضرورت‌های مادی و معنوی در مکان و زمان خود
	احترام به انسان‌ها و سکونتگاه آنها
	پاسخ‌گوی نیازها و خواسته‌های مادی و معنوی انسان در ارتباط با خود و جامعه
	سازگاری با زمینه‌های تجربی، مهارت‌ها، علوم و فن‌آوری

(نگارندگان)

پی‌نوشت

1. Terms
2. Vernacular Architecture
3. Contextual Architecture

۴. زمینه‌گرایی (Contextualism) در لغت، به‌معنای به‌هم بافتن، کلمات و جملات را مرتبط ساختن، از سرچشمه‌های مختلف گردآوری کردن و تألیف کردن و در اصطلاح، به‌معنای توجه و گرایش به زمینه و هماهنگی و هم‌سازی با آن است (برولین، ۱۳۸۳).

5. Robert Venturi
6. Alan Waterhouse
7. Daniel Stokols
8. Christian Norberg-Schulz

۹. معماری بومی، ترجمه Vernacular Architecture بوده و واژه Vernacular - که در فارسی آن را "بومی" نامیده‌ایم- از ریشه لاتین Vernaculus و به‌معنای منطقه‌ای و ناحیه‌ای است. ظاهراً این اصطلاح در معماری، برای نخستین بار در سال ۱۸۳۹ میلادی در انگلستان استفاده شد (فرکیش و همکاران، ۱۳۹۲). در واژه فارسی "بومی" نیز، لغت "بوم" به‌معنای سرزمین، ناحیه و زیستگاه، بار مکانی دارد و محدوده مشخصی از مکان را در بر می‌گیرد؛ به‌تعبیری مراد از بوم، همان متن، بستر، زمینه و محیطی است که معماری در آن شکل می‌گیرد. در تاریخ ثبت‌شده و دانشنامه‌ها، کلمه معماری غالباً به بناهای عمومی یا حکومتی، ساختارهایی یادمانی و ساختمان‌های شاخص، اختصاص داده شده که نمودار قدرت و ثروت هستند؛ اغلب این بناها توسط سازندگان بزرگ و

یا معماران حرفه‌ای ساخته شده و قدرت‌های سیاسی یا اقتصادی، مسئولیت طراحی و اجرای این بناها را بر عهده آنان نهاده‌اند. با این وجود، اکثر ساختمان‌های موجود در جهان، بناهای مسکونی عادی هستند که عمدتاً هنوز توسط مالکان و سازندگان و صنعتگران محلی ساخته می‌شده و علی‌رغم قدرت، ثروت و علم اندکِ این سازندگان، بناهای بسیاری توسط آنها ساخته شده‌اند (Frampton, 1981). معماری برای تمامی امور انسانی، بنیادی و اساسی بوده و از همان آغاز تمدن ایجاد شده است؛ چرا که بدون آن، امکان به‌وجود آمدن تمدن یا فرهنگی وجود نداشت. معماری، نیازی ابتدایی است و دامنه آن، از بدوی‌ترین شکل سکونت در غارها تا پیچیده‌ترین نوع ساختمان‌ها را در بر می‌گیرد؛ با این‌همه، در هر مقیاس و پیچیدگی که باشد، منظور و معنای اصلی آن، «پناهگاه» است. بنابراین آغاز معماری را می‌توان از زمان تأمین پناهگاه به‌حساب آورد و ابتدایی‌ترین شکل آن، خانه‌های اولیه است؛ اقامتگاه‌هایی برای انسان معمولی، یعنی برای همه و در همه جای دنیا. اولین برخورد انسان با طبیعت را برای مأوی گرفتن، می‌توان انتخاب آگاهانه یا نیمه‌آگاهانه‌ای دانست که در گوشه و کنار طبیعت برای رفع نیازهای روزمره و تأمین محلی امن برای خوابیدن، تولد، پناه گرفتن و محلی برای ارتزاق انجام گرفته است (غلامعلی‌زاده و حسن‌زاده، ۱۳۹۵)؛ با توجه به تعاریف فوق، همه معماری‌های ابتدایی، در زمره معماری بومی جای می‌گرفتند.

10. Giuseppe Pagano
11. Spontaneous Architecture
12. Polite
13. Academic
14. Monumental
15. Pietro Belluschi
16. Bernard Rudofsky
17. Hassan Fathy
18. Paul Hereford Oliver
19. Amos Rapoport

منابع و مآخذ

- ارمغان، مریم و گرجی مهلبانی، یوسف (۱۳۸۸). ارزش‌های معماری بومی ایرانی در رابطه با رویکرد معماری پایدار. *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، ۲۸ (۱۲۶)، ۳۵-۲۰.
- بحرینی، سید حسین (۱۳۸۸). **تحلیل مبانی نظری طراحی شهری معاصر**. چاپ دوم، جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- برولین، برنت‌سی (۱۳۸۳). **معماری زمینه‌گرا: سازگاری ساختمان‌های جدید با قدیم**. ترجمه راضیه رضازاده، اصفهان: خاک.
- بهمنی، المیرا؛ گودرزی سروش، محمدمهدی و زارعی، محمد ابراهیم (۱۳۹۵). بررسی شناخت عوامل زمینه‌گرا در کالبد خانه‌ها و بافت کهن سنندج. *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۷ (۲۶)، ۶۹-۵۵.
- بیداربخت، زهرا (۱۳۹۲). معماری بومی به‌مثابه یک معماری زمینه‌گرا؛ نگاهی به معماری بومی شوشتر. **کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و توسعه پایدار شهری**. تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.
- دهقان، فاطمه؛ منتظری، دهقان و نقصان محمدی، محمدرضا (۱۳۹۱). طراحی فضای شهری بوم‌گرا در توسعه‌های جدید شهری: آشتی توسعه و پایداری. *نشریه شهر و معماری بومی*، ۲ (۲)، ۱۰۲-۸۵.
- راپاپورت، آموس (۱۳۸۸). **انسان‌شناسی مسکن**. ترجمه خسرو افضلیان، چاپ اول، تهران: حرفه هنرمند.
- غلامعلی‌زاده، حمزه و حسن‌زاده، متین (۱۳۹۵). بازتعریف تفاوت معماری بومی و معماری سنتی. **دومین همایش بین‌المللی معماری، عمران و شهرسازی در آغاز هزاره سوم**. تهران: کنسرسیوم آنابافت شهر انجمن معماری و شهرسازی استان البرز، جامعه مهندسان شهرساز مؤسسه بناشهر پایدار- مؤسسه فرهنگی هنری سلوی نصر.
- فتحی، حسن (۱۳۸۴). **ساختمان‌سازی با مردم**. چاپ اول، تهران: خاک.
- فرکیش، هیرو؛ کرکیان، نگار و احمدی، وحید (۱۳۹۲). شناخت اصول پایداری در معماری و شهرسازی بومی. **همایش ملی معماری، شهرسازی و توسعه پایدار با محوریت از معماری بومی تا شهر پایدار**. مشهد: مؤسسه آموزش عالی خاوران.
- فلامکی، محمدمنصور (۱۳۵۴). **باززنده‌سازی بناها و شهرهای تاریخی**. چاپ سیزدهم، تهران: دانشگاه تهران.
- قبادیان، وحید (۱۳۸۵). **مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب**. چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- معتمدی، محمد و دهباشی شریف، مزین (۱۳۹۶). بررسی معماری زمینه‌گرا از منظر بوم‌گرایی. **دومین همایش بین‌المللی و چهارمین همایش ملی معماری، مرمت، شهرسازی و محیط زیست پایدار**. همدان؛ دبیرخانه دائمی همایش.
- مولائی، اصغر (۱۳۹۱). تبیین اهمیت و ابعاد معماری زمینه‌گرا در بومی‌سازی مقررات ملی ساختمان. **نخستین همایش بومی‌سازی مقررات ملی ساختمان، سازمان نظام مهندسی ساختمان**. گرگان: سازمان نظام مهندسی استان گلستان.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد؛ بمانیان، محمدرضا و خاکسار، ندا (۱۳۸۹). هویت معماری؛ تبیین معنای هویت در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن. *هویت شهر*، ۴ (۷)، ۱۲۲-۱۱۳.
- میرپناه، رضا و یوسفی تذکر، مسعود (۱۳۹۶). بررسی ابعاد تشکیل‌دهنده معماری زمینه‌گرا و ارتباط بین معماری بومی و تأثیر آن در نحوه ترکیب فضا در طراحی ساختمان‌های آموزشی منطبق بر اقلیم استان گیلان. **ششمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در مهندسی، علوم و تکنولوژی**. لندن.
- نجومی‌زاده، حامد (۱۳۹۱). **"طراحی بوم‌گرا و پایدار در مناطق تاریخی؛ محدوده روستای تاریخی میمند کرمان"**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، معماری. تهران: دانشگاه علم و صنعت تهران.
- نوربرگ شولتز، کریستین (۲۰۰۰). **ریشه‌های معماری مدرن**. ترجمه محمدرضا جودت، چاپ چهارم، تهران: شهیدی.
- نورمحمدی، سوسن (۱۳۸۸). **"درک سرشت فضای معماری با تأمل در تشابه فضا در سکونتگاه‌های بومی"**. رساله دکتری، معماری. تهران: دانشگاه تهران.
- نیک‌فطرت، مرتضی و بیطرف، احسان (۱۳۹۵). بررسی تأثیرات فرهنگی در معماری بومی ایران از منظر پایداری. *مطالعات هنر و معماری* ۴، ۲ (۴ و ۵)، ۱۳۴-۱۲۶.

- Frampton, Kenneth (1981), Towards a Critical Regionalism: Six Points for an architecture of resistance. **The Anti- aesthetic: Essays on Postmodern Culture**. New York: Bay Press. 16- 30.
- Rudofsky, Bernard (1964). **Architecture Without Architect**. Albuquerque: University of New Mexico Press.
- Sotoudeh, H. & Wan Abdullah, W. M. Z. (2012). Affected Variables on Successful Infill Design in Urban Historic Context. *Arts and Design Studies*, 3, 7- 12.
- Stokols, Daniel & Altman, Irwin (1987). **Handbook of Environmental Psychology**. New York: John Wiley & Sons.
- Waterhouse, Alan (1993). **Boundaries of the City: The Architecture of western Urbanism**. Toronto: University of Toronto Press.
- URL 1: http://kerman.isna.ir/default.aspx?NSID=5&SSLID=46&NID=58231 (access date: 1397/05/25).
- URL 2: https://www.isna.ir/news (access date: 1392/12/10).
- URL 3: https://worldarchitecture.org/architecture-news/epccc/to-preserve-and-provoke-a-step-toward-vernacular-architecture-of-iran.html (access date: 2018/11/29).
- URL 4: www.memari.online (access date: 2017/01/25).
- URL 5: https://outsourceplan.com/past-present-and-future-of-the-vernacular-architecture – (access date: 2018/12/10).

Received: 2017/09/03
Accepted: 2019/02/27

Explaining the Realationship between Vernacular Architecture & Contexualism

Pooyan Naghavi* **Mostafa kiani****

Abstract

Vernacular architecture has increasingly absorbed the attention of architectural communities in recent decades. Finding a common feature including all historical and geographical varieties of vernacular architecture will improve the recognition of this kind of architecture. On the other hand, context and contextualism in architecture is a multidimensional tendency and all the different architectures have made their own benefits from that. In this survey, vernacular architecture contextualization has been studied, around this main question that how much vernacular architecture is related to contextualism in different aspects of the context. In this article using the descriptive-analytical method, different definitions and aspects of vernacular architecture presented by specialists have been scrutinized and contextualistically reconsidered to make a clear-cut understanding of the relationship between vernacular architecture and contextualism. The analysis of written resources regarding vernacular architecture in this survey highlights the tendency of the writers to different aspects of the context. It should be mentioned that contextuality is a relative value and it can be measured in case of comparing official architecture with vernacular, the two which are considered opposites.

Keywords: Context, Contextualism, Vernacular Architecture, Contextual Architeture, Aspects of Context

---

* This article is based on the Phd dissertation of Pooyan Naghavi in the field of architecture, entitled «Aspects, physical subsets and process modeling of contextual architecture», directed by Dr. Mostafa Kiani and Dr. Hamed Mazaherian in Isfahan Art University.

** PhD Student, Architecture and Urban Planning University, Art University of Isfahan.

*** Associate Professor, Architecture and Urban Planning University, Art University of Isfahan.